

## بررسی نیروهای اهریمنی در اساطیر ایران باستان و بازتاب آن در ویس و رامین

معصومه نظری\*<sup>۱</sup> و ایوب کوشان<sup>۲</sup>

## چکیده

باور به دوگانگی و تقابل نیروهای خیر و شر در طبیعت، در وجود انسان و در نیروهای متعارض موجود در جهان را تقریباً در اساطیر تمام اقوام از جمله اقوام هند و اروپایی و آریایی کهن، می‌توان دید. در آیین زردشت، اهورامزدا در رأس نیروهای خیر و نیکی، و اهریمن در رأس تمام نیروهای بدی قرار دارد. باور به این دوگانگی در آثار حماسی - اساطیری، نشانگر باور انسان اساطیری بر تقسیم جهان به دو عرصه نیک و بد است. در این پژوهش سعی شده است تا نیروهای اهریمنی در اساطیر ایران باستان و بازتاب آن در ویس و رامین مورد بررسی قرار گیرد و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا این موجودات نشانی از موجودات اهریمنی مطرح در اوستا دارند و آیا خویشتکاری اسطوره‌ای خود را حفظ کرده‌اند؟ روش کار، توصیفی - تحلیلی است. از نتایج به دست آمده می‌توان گفت که موجودات اهریمنی در ویس و رامین با دیوان سترگ موجود در اوستا و متون پهلوی قابل تطبیق است و گاه موجوداتی واقعی هستند که با تصویری عینی و آشکار در دنیای اساطیری توانایی‌های فرا طبیعی دارند. در این داستان علاوه بر وجود دیوان مطرح در فرهنگ ایران باستان درباره دو دیو مهر و تباهی نیز سخن رفته است.

کلید واژه‌ها: آیین زرتشت، اوستا، اهریمن، دیو، پری، ویس و رامین.

<sup>۱</sup> - دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی و مدرس مؤسسه غیر انتفاعی سراج تبریز، ایران. (نویسنده مسؤل)

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

## مقدمه

اعتقاد به دوگانگی و ثنویت و دو آفریننده نیکی و بدی و خیر و شر و اعتقاد به تعارض میان این دو نیروی مخالف، پایه‌های اولیه باورهای باستانی ایران را پدید می‌آورد. به طوری که اساس بسیاری از اسطوره‌های آفرینش به این دوگانگی مربوط می‌شود. در آیین زردشتی، روشنی و نیروهای نیک عالم، آفریده هرمزد است و تاریکی و نیروهای بد جهان، آفریده اهریمن. در رأس نیروهای نیکی، اهورامزدا قرار دارد که برای محافظت از هستی، موجودات مینوی از جمله امشاسپندان و ایزدان را به عنوان دستیاران خود می‌آفریند. و در رأس نیروهای بدی، اهریمن قرار دارد که به تباہ ساختن جهان خیر می‌کوشد و در این راه به مانند اهورامزدا، او نیز یاورانی به نام دیوان دارد که در برابر خنثی کردن کار ایزدان به او مدد می‌رسانند.

باور به دوگانگی مذکور در نیروهای جهان در آثار حماسی - اساطیری نیز وجود دارد. یکی از زمینه‌های این آثار، وجود موجوداتی است که جنبه بیرونی ندارند و یا شخصیت‌های نیمه انسانی - نیمه حیوانی‌اند. و گاه موجوداتی واقعی هستند که در دنیای اساطیری توانایی‌های فراطبیعی دارند. داستان ویس و رامین که یک داستان، مربوط به دوران پارتیان است، حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره باورهای ایرانیان باستان است. موجودات فراطبیعی به صورت نیروهای خیر و شر که اعتقاد به آن‌ها از دین زرتشتی سرچشمه می‌گیرد، در این داستان، انعکاس یافته‌اند. از این میان، نیروهای شر که به صورت دیو و پری، تجلی یافته‌اند، حجم زیادی از ابیات این منظومه را به خود اختصاص داده‌اند.

## بیان مسأله و روش تحقیق

با توجه به این که منظومه ویس و رامین، یک داستان مربوط به دوران پارتیان است و از زبان پهلوی ترجمه شده است، بی‌تردید نمونه‌های بسیاری از تأثیر دین زردشت و دستورهای آن را در این منظومه می‌توان یافت. نام ایزدان زردشت مانند سروش و اعتقاد به دیوان و موجودات اهریمنی، تمام نشانه‌هایی از نفوذ آداب و رسوم دین زردشت و افسانه‌های قدیم ایران در این منظومه است که از متن پهلوی به ترجمه فارسی راه یافته است. حتی از دیوهایی همچون دیو مهر

و تباهی که هیچ منبعی در باره این دیوها وجود ندارد، در این منظومه یاد می‌شود. در ادبیات کلاسیک فارسی درباره دیوان و پریان به جز شاهنامه، کمتر سخن رفته است، و این امر در مورد حماسه‌هایی که موضوع آن‌ها از تاریخ و اساطیر ایران باستان گرفته شده است، نیز صدق می‌کند. در منظومه ویس و رامین، دیو و پری به عنوان موجودات فراطبیعی به چشم می‌خورند و تجسم اعمال بد و منشأ بیماری و درد و رنج دانسته شده‌اند. و این موجودات، گاه به صورت آشکار، زمینه‌ساز حالات بد آدمی واقع می‌شوند، بنابر این ضروری به نظر می‌رسد تا موجودات اهریمنی به کار رفته در ویس و رامین و طرز تلقی مردم از این موجودات در اساطیر ایران باستان مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش برآنیم تا با مطالعه در داستان ویس و رامین، موجودات اهریمنی موجود در این منظومه را استخراج کنیم و به تحلیل و تطبیق داده‌ها با اوستا و متون پهلوی پردازیم.

با توجه به اهمیت بررسی اساطیر در تبیین داستان‌های حماسی، پژوهش حاضر بر آن است: ۱- موجودات اهریمنی را در داستان ویس و رامین، بررسی و تحلیل کند. ۲- با توجه به این که این نیروهای اهریمنی در باور مردم ایران باستان از آغاز تا به امروز، جایگاه ویژه‌ای دارند، نحوه تفکر اساطیری مربوط به این نیروها را بررسی کند و در نهایت به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱ - آیا موجودات اهریمنی به کار رفته در این داستان با موجودات ماورایی موجود در اوستا و متون پهلوی قابل تطبیق است؟

۲ - آیا این موجودات صرفاً برای تشبیه حالات انسانی به آن‌ها در این داستان مطرح شده‌اند؟ و

یا این موجودات تا چه اندازه خویشکاری اسطوره‌ای خود را حفظ کرده‌اند؟

شیوه تحقیق، کتابخانه‌ای و روش کار، توصیفی - تحلیلی است. یعنی؛ ابتدا نیروهای اهریمنی در اساطیر ایران باستان مورد بررسی قرار گرفته سپس به تحلیل نمونه‌ها در ویس و رامین پرداخته شده است.

#### پیشینه تحقیق

در زمینه موجودات اهریمنی مقالات زیادی نوشته شده است؛ از آن جمله می‌توان به موارد

زیر اشاره کرد:

- مقاله‌ای تحت عنوان «تقابل نمادهای خیر و شرّ در دوره اساطیری شاهنامه» توسط رامین محرّمی و رقیه ممی‌زاده نوشته شده که در سال ۱۳۹۰ در مجلهٔ متن پژوهی ادبی به چاپ رسیده است.
- مقالهٔ دیگر با عنوان «دیو در فرهنگ ایران زمین با تکیه بر خراسان جنوبی» توسط محمدرضا سرمد و صدیقه خزاعی نوشته شده که در سال ۱۳۹۴ در مجلهٔ مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان به چاپ رسیده است.
- مقالهٔ «نماد شرّ در شاهنامه با محوریت اهریمن» نوشتهٔ حسین فیروزی و نسرین بیرانوند و همچنین مقالهٔ «ویژگی معنایی، ساختاری و بسامد واژگانی موجودات اساطیری منفی در شاهنامه» نوشتهٔ خلیل‌الله صادقلو و مریم قوانلو که هر دو مقاله در سال ۱۳۹۵ در مجلهٔ مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه به چاپ رسیده‌اند. و بسیاری از مقالات دیگر که در این زمینه کار شده است، اما در مورد منظومه ویس و رامین در حیطهٔ نیروهای اهریمنی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

### بحث و بررسی

#### دیوان در ایران باستان

در میان هند و ایرانیان باستان، دیوان جزو خدایان بوده‌اند. به دنبال یک تحوّل کند و دراز مدت در عداد موجودات اهریمنی قرار گرفتند. واژهٔ دیو در «اوستا: daeva؛ و در فارسی میانه: dēv تلفظ می‌شود؛ در اساطیر ودایی دیوان از گروه دوم خدایان هندی یعنی گروه خدایان ارتشتار یا دئوها (دیوها) هستند. این گروه خدایان، خدایان جنگجو می‌باشند که در رأس آن‌ها ایندره قرار دارد که خدای طوفان است و به وجود آورندهٔ باران‌های سیلابی. هم‌چنین خدای جنگ و نبرد نیز به شمار می‌آید و پشتیبان آریاییان و همراه جنگجویان ودایی است. ایندره بعدها در ایران به صورت اندر دیو مقابل اردی بهشت امشاسپند قرار می‌گیرد. با ظهور زردشت، دیوان در افکار ایرانیان تبدیل به موجودات شرّ شدند و از مقام خدایی به مقام اهریمنی نزول کردند.» (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

در ایران مانند هند، خدایان به دو گروه اهوره و دئوه تقسیم شده‌اند. «اهوره‌ها در ایران مظهر رفتار نیک‌اند و در ذات اهوره مزدا گرد آمده‌اند و دئوه‌ها به رده اهریمنان تنزل یافته‌اند و مظهر رفتار ناپسند و زشت‌اند. حال آن که در هند دقیقاً عکس این پدید آمده است». (بویس، ۱۳۷۴: ۴۴)

بنابراین در ایران باستان «دئوه به شیاطینی گفته می‌شد که هرگز ایزدان باستانی نبوده‌اند، نظیر ایشمه Aešma خشم، دروغ (سنسکریت دروه druh)، آپئوشه Apaoša خشکسالی، استو. ویذاتو Asto. Viđatu تجزیه تن، آژی Azi از بوشیستا Bušyasta وقت گذرانی، بوییتی Buiti، دوژیاییریّه Duzyairya سال بد، گندروه Gandarawa (سنسکریت گندهروه) و ... در این‌ها، طبقه خاصی از موجودات، انواع شیاطین بازمانده که در عصر هند و ایرانی، پهلوی به پهلوی آسوره‌ها و سایر دئوه‌ها موجودیت داشتند». (دوشن گیمن، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

بررسی جایگاه دیو را در گستره فرهنگی ایران زمین در سه بخش می‌توان پی‌گیری کرد: متون ایران باستان، متون دوره میانه یا پهلوی و متون دری که غالباً ادبیات پس از اسلام است. از ایران باستان، آثار تمدن پارت‌ها و مادها، کتیبه‌های هخامنشی و اوستای کهن یا همان گاهان در دست است. متون دوره میانه، شامل اوستای متأخر و دیگر متون ادبیات پهلوی می‌شود. به علاوه متون مربوط به آیین زروانی، مانوی و مهرپرستی نیز قابل بررسی است. که برای دوری از اطاله کلام بدان‌ها پرداخته نمی‌شود و تنها دیوان در اوستا و متون پهلوی مورد بررسی واقع می‌شود.

### دیوان در اوستا و متون پهلوی

«مطابق اعتقادات و باورهای زردشتی، موجودات شروری وجود دارند که به وسیله مصدر شرّ آفریده شده‌اند که در ایجاد مزاحمت و اختلال در خلقت اهورایی و فتنه‌انگیزی در جهان، اهریمن را مساعدت می‌کنند. این موجودات شریر اهریمنی که اغلب تجسم اخلاقیات و خصایل زشت و ناپسند هستند، دیو نامیده می‌شوند. دیوان در عرصه خلقت در برابر ایزدان، مشغول فعالیت اند». (باقری، ۱۳۷۶: ۵۲)

در رده موجودات بد مینوی پس از اهریمن، کماریگان یا کمالگان یا سر دیوان قرار دارند که آفریده اهریمنند. «کماله در پهلوی Kamalag و در اوستایی Kamōrōsa به معنای "چه سری" و به

مفهوم "چه سر نفرت انگیزی" است. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۱) «این‌ها دشمن و رقیب امشاسپندان هستند و ظاهراً وجود آن‌ها مثل وجود اهریمن و امشاسپندان در اوستا از نوآوری‌های زردشت است و در کتیبه‌های هخامنشی، سخنی از آنان نیست». (همان: ۴۸۰؛ کریستن سن، ۱۳۵۵: ۴۴) «تعداد آن‌ها شش است. گاه خود اهریمن و گاه ائشمه (دیو خشم) را بر این شش دیو می‌افزایند و تعداد آن‌ها به هفت می‌رسد». (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۲۲؛ آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۴ و بهار، ۱۳۸۱: ۱۴۱)

بعد از شش سر دیو، «سهمناک‌ترین دیوان، آن‌ها ایند که به دیوهای مرگ مشهورند. مثل استویداد یا استوهات (Astō- Vizatu)». (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۹۶) بعد از ذکر کلیاتی درباره دیوان، اینک، دیوان بزرگ و سترگی که در ویس و رامین بسامد بالایی دارند، آورده می‌شود.

### دیو آز

«واژه āzi در اوستا آمده است. در فارسی میانه واژه āz به کار رفته است. در فارسی امروز، آز مفهوم حرص و طمع می‌دهد. در اوستا از آز به عنوان دیو حرص و طمع یاد شده است و بیشتر وی را با صفت "دیو داد" مورد خطاب قرار داده است». (صفاری، ۱۳۸۳: ۹۹) آز نبود کننده هستی گیتیگ و مینوی انسان است. در مینوی خرد آمده است: «به آز متمایل مباش تا دیو آز تو را نفریبد و چیزهای گیتی برای تو بی‌مزه و چیزهای مینو تباه نشود». (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷)

هم چنین در بندهش آمده است: «آز دیو آن است که هر چیز را بیوبارد و چون نیاز را چیزی نرسد از تن خورد (او) آن دروجی است که چون خواسته‌ای را بدو دهند انباشته نشود و سیر نگردد». (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

وقتی که شاه موبد (همسر ویس) از عشق پنهانی ویس و رامین آگاه می‌شود، ویس لابه و زاری می‌کند و دایه او را نصیحت می‌کند و آز را مایه تباهی ویس می‌داند:

چو چیزی زین که داری بیش خواهی      ز بیشی خواستن یابی تباهی

مکن ماها به بخت خویش بیسند  
بدین کت داد یزدان باش خرسند  
(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۱۲۷)<sup>۱</sup>

وقتی ویس از خیانت رامین (ازدواج با دختری به نام گل) گلایه می کند، رامین خود را از گناه بری دانسته و آن را نتیجه آز و طبیعت آدمی می داند:

همی تا آز باشد بر جهان چیر  
نگردد جان مردم از گنه سیر  
گنه کرد آدم اندر پاک مینو  
هر آینه منم از گوهر او  
(همان: ۳۱۹)

بیماری‌ها زبیده افکار اهریمنی و منسوب به دیوها دانسته شده‌اند. «بخشی از اوستا، که به نام وندیداد (قانون ضد دیو) موسوم است، بیماری و آن چه را که ناخوشایند است، به دیوان نسبت می دهد». (یاحقی، ۱۳۶۹: ۳۰۱)

در نتیجه آز و طمع است که دل رقت خود را از دست می دهد و دیوانه می گردد:  
به دست آز دل دیوانه گردد  
ز خواب و خرمی بیگانه گردد  
(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۳۲۳)

#### دیو اندیشه بد

«اکومن، پهلوی: akoman، اوستا: aka.manah، به معنای اندیشه بد، نخستین کماله دیو است. به گفته گاهان، دیوها او را برگزیدند و مردم بد بدو پیوستند. در اوستای تازه، آفرینش اهریمنی از او پدید می آید. او دشمن بهمن امشاسپند و پیام آور اهریمن است». (بهار، ۱۳۸۱: ۹۵)  
جان آدمیان از اندیشه هر مزد ساخته شده است. «طبق روایت پهلوی هر مزد جهان را از آتش آفرید و آتش را از اندیشه خود. جان آدمیان نیز از اندیشه هر مزد ساخته شده است». (قلی زاده، ۱۳۸۷: ۹۵)

اما دیو اندیشه بد، او را به بد اندیشیدن و انحراف از راستی وا می دارد. «کار اکومن این است

<sup>۱</sup> - از این پس برای اختصار در ارجاع به "ویس و رامین" به ذکر صفحه شاهد، بسنده می شود.

که بداندیشی و ناآشتی به آفریدگان دهد. او محرم‌ترین سردیو به اهریمن است. اهریمن او را فرستاد تا روان زردشت را منحرف کند. اما بهمن امشاسپند مانع این کار شد. در رستاخیز، بهمن اکومن را شکست می‌دهد». (همان: ۸۸)

در ویس و رامین، اندیشه بد، زاییده حملات دیو است. و دیو اندیشه بد در این داستان، صورتی عینی دارد. شاه موبد از دوری ویس، دلتنگ است و بنابر این دیو اندیشه او را در برمی‌گیرد:

ز تنهایی همیشه تنگدل بود	چو شاهنشاه یکی هفته بیاسود
مر او را «دیو اندیشه» گرفتگی	چو دستورش ز پیش او برفتگی

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۱۵۶)

رامین به اتاق ویس واقع در دژ اشکفت دیوان، تیر می‌اندازد تا او را از آمدن خود باخبر کند. ولی وقتی این کار نتیجه‌ای ندارد، دیو اندیشه بد، این فکر را به او القا می‌کند که او تیر را به اشتباه، جایی دیگر انداخته است:

سپاه «دیو اندیشه» بر او تاخت	چو رامین تیر پرتابش بینداخت
روا شد کام من یا ناروا شد	که تیر من کنون یارب کجا شد

(همان: ۱۸۳)

#### دیو جبر

در این قسمت در بحث از موجودات اهریمنی به دو دیو موکل بر انسان برمی‌خوریم. بنابراین اعتقاد در درون هر انسان دو دیو خوب و بد وجود دارد که مسؤول کامیابی‌ها و شکست‌های زندگی هر فرد هستند. در بین‌النهرین باستانی پادافراه و پاداشی بر اثر کردار بد و رفتار نیک موجود نبود. و جبر مطلق حاکم بود. «هیچ امکانی برای درخشیدن بخت و اقبال نبود و سرنوشت جبری انسان لایتغیر به شمار می‌آمد. حتی به یاری جادو نیز نمی‌شد مسیر حوادث را تغییر داد. اصطلاحی دیگر در ادب بین‌النهرین وجود دارد که "اوصورتو" خوانده می‌شود و آن طرح و نقشه‌ای آسمانی است که دقیقاً و با ذکر جزئیات مسیر همه حوادث زندگی مردم را از قبل تعیین می‌کند. حتی در درون انسان دو موجود غیرانسانی، دو دیو خوب و بد وجود دارد که مسؤول



موفقیت‌ها و شکست‌های زندگی هر فرد هستند. ما بی‌اختیار، بر اساس جبر و تقدیری که خدایان خواسته باید مسیری را طی کنیم». (بهار، ۱۳۸۱: ۴۱۵)

در ویس و رامین از این دو دیو، سخن رفته است. ویس به رامین می‌گوید که دیو کینه در دل تو جایی برای دوستی نگذاشته است و از دو دیو موجود در تن آدمی می‌گوید:

تو نشیدی که دو دیو ژیان اند	همیشه در تن مردم نهان اند
یکی گوید بکن این کار و مندیش	کزو سودی بزرگ آید تو را پیش
چو کرده شد بیاید آن دگر یار	بدو گوید چرا کردی چنین کار
تو را آن دیو اوّل کرد نادان	کنون دیو دگر کردت پشیمان

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۳۲۵)

وقتی شاه مؤبد ویس را پیدا می‌کند و اوضاع بر وفق مراد او می‌گردد، دیو او تبدیل به فرشته می‌شود:

چو چشم شاه موبد بر وی افتاد	همه شغل جهان او را شد از یاد
فرامش کرد آزار گذشته	تو گفتی دیو موبد شد فرشته

(همان: ۱۵۹)

در بیت زیر ویس بر دیو درونی خود اشاره می‌کند:

اگر کاری کنم بر کام دیوم	بسوزد مرا گیهان خدیوم
--------------------------	-----------------------

(همان: ۹۸)

### دیو چشم بد یا شورچشمی

«نام این دیو در اوستا -ayašay- است. در فارسی میانه āgāš در معنی دارای چشم بد، نام دیوی است». (بهار، ۱۳۸۱: ۱۷۱) در بندهش درباره این دیو آمده است که «آگاش دیو آن دروج شورچشمی است که مردم را به چشم زند». (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۱) شورچشمی (حسادت) توسط دیو چشم بد در درون آدمی جای می‌گیرد. و آن حالتی است که «کسی را از نیکی کسان دشواری بود. چنین کسی با تن و مال خویش بهتر و با آن کسان بدتر است». (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

درباره تأثیر چشم بد گفته شده است که «بدچشمی مردم آن گونه شگفت است که روشنی

خورشید و ماه (از بدچشمی او) کم تازش و (جریان) آب کم و رویش گیاهان کم شود». (همان)  
 وقتی شاه موبد از عروسی ویس و ویرو (برادر ویس) باخبر می شود، به قصد جنگ به کشور  
 ماه (همدان) می رود و بزرگانی که همراه شاه بودند، شورچشمی را عامل کامروا شدن دشمن  
 ویروی قارن می دانند و از آن پس، روزگار شهرو (مادر ویس) و ویرو و حتی سرزمین ماه را  
 نامساعد پیش بینی می کنند:

همی گفتند ازین پس کام بدخواه      برآرد شاه ما از کشور ماه  
 کنون در خانه ویروی و قارن      ز چشم بد برآید کام دشمن  
 (اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۴۲)

ویس بر جدایی از رامین مویه می کند. او دل خود را مانند مادری مهربان می داند که از آسیب  
 چشم بد بر رامین می ترسد:

دلی دارم به دستت زینهار      ندید از تو مگر زنهار خواری  
 نه بر تو همچو مادر مهربان بود      نه مهتر را همیشه دایگان بود  
 نه گیتی را به چشم تو همی دید      ز چشم بد همی بر تو بترسید  
 (همان: ۲۸۹)

درخصوص علت شورچشمی در بندهش آمده است که «شورچشمی دیو آن است (که) چون  
 مردم چیزی ببینند و "به نام ایزد" نگویند، (آن چیز را) از میان ببرد». (دادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۱)  
 این اعتقاد امروزه نیز بین مردم رایج است و افرادی را دارای چشم بد یا به سبب شورچشم  
 می خوانند و هر پیشامد ناگواری را به اثر چشمان آنان نسبت می دهند. به خاطر همین، برای  
 جلوگیری از این مسأله در موقع دیدن چیزی حتماً "به نام ایزد" می گویند که بعدها این اصطلاح  
 در میان مسلمانان به صورت کلمه "ماشاءالله" رایج شد.

در ویس و رامین نیز زمانی که ویس بزرگ و همبالای سرو بوستان می شود، دایه او را نزد  
 مادرش شهرو می فرستد. وقتی شهرو زیبایی ویس را می بیند برای دوری چشم بد، نام یزدان را  
 بر زبان می خواند و برای دور شدن نیروهای اهریمنی از او، بوی خوش می سوزاند:

چو مادر دید روی دخترش را      سهی بالا و نیکو پیکرش را

بسی زرّ و بسی گوهر بر افشاند  
 عیبر و مشکش اندر گیسوان کرد  
 به دیبای زربفتش بر افروخت  
 خجسته نام یزدان را فرو خواند  
 ز گوهر یاره ای در بازوان کرد  
 بخور عود و مشکش زیر برسوخت  
 (اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۳۱-۳۲)

وقتی رامین بر تخت شاهنشاهی می‌نشیند از ایزد می‌خواهد که او را از چشم بد نگهدارد:  
 توام پستی توام یاری به هر کار  
 مرا از چشم و دست بد نگه دار  
 (همان: ۳۷۴)

### دیو خشم

«پهلوی: xešm، اوستا: aešma، به معنای شتابان، نام دیوی است. در گاهان گفته می‌شود که بدکرداران بدو روی می‌آورند و پرهیزکاران به از میان بردن وی می‌کوشند. او دشمن رمه‌ها است. در اوستای تازه، او دشمن آشه و پیام آور اهریمن است.» (بهار، ۱۳۸۱: ۹۶)

دیو خشم بدکارترین و شرورترین دیوها است. «در گات‌ها شش بار از خشم اسم برده شده است. برای آن که دیوها بتوانند زندگی بشر را تباه سازند به زیر علم خشم پناه می‌بردند. این دیو رقیب سروش فرشته اطاعت است. در بندهش می‌خواندند دیو دروج بدگمانی و رشک دیو، دیو دروج کین توزی و دیو بدچشمی را از هم -افزاران خشم معرفی کرده است.» (پوردادود، ۱۳۵۶: ۵۴۲۰)

بر این اساس، منشأ همه بدی‌ها، خشم است. اهریمن این دیو را در وجود آفریدگان هرمزد بر می‌انگیزد تا آن‌ها را نابود کند. در مینوی خرد آمده است که «خشمگینی مکن چه مرد هنگامی که خشم گیرد کارهای نیک و نماز و پرستش ایزدان فراموشش شود. و هر گونه گناه و بزه به اندیشه‌اش افتد و تا نشستن خشم برابر اهرمن شمرده شده است.» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷)

«در امان ماندن از دیو مرگ و خشم به یاری سروش و مهر ممکن است.» (بهار، ۱۳۸۱: ۹۰)  
 در منظومه ویس و رامین، در بیشتر جاها، تصویری واضح و عینی برای این دیو وجود دارد. وقتی شاه موبد از رفتن ویس و رامین به باغ آگاه می‌شود، دیو خشم او را خشم آلود می‌کند:  
 گهی او را خرد خشنود کردی  
 گه او را دیو، خشم آلود کردی

گهی چون آب گشتی روشن و خوش  
چو اندیشه به کار اندر فزون شد  
گهی چون دود گشتی تند و سرکش  
خرد در دست خشم و کین زبون شد  
(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۱۳)

ویس از بی مهری رامین ناراحت است و رامین در مقام دلداری به او دیو خشم را عامل بی مهری اش می داند:

ببرد از ره دلم را دیو تندی  
کنون گردیدم از کرده پشیمان  
به مهر اندر پدید آورد کندی  
زمن طاعت ازین پس، وز تو فرمان  
(همان: ۳۴۸)

دایه، ویس را به عشق رامین فرا می خواند. در ابتدا ویس از آن سرباز می زند. دایه به دنبال تدبیر است. چون دیو خشم، کاری از پیش نمی برد:

چو دایه خشم ویس دلستان دید  
زمانی با دل اندیشه همی کرد  
نیارامید دیو دژ به رامش  
جز آن گاهی که کار ویس و رامین  
سختن ها از خدای آسمان دید  
که درمان چون پدید آرد بدین درد  
همان می بود خوی خویش کامش  
بیامیزد به هم چون چرب و شیرین  
ز هر رنگ و ز هر جای و ز هر در  
(همان: ۱۰۵)

### دیو کین

«این دیو در اوستا به نام kasvīš آمده است. این واژه در بندهای ۹۲ و ۹۳ آبان یشت به همراه نام چند بیماری به کار رفته است که برخی از آن بیماری ها امروزه شناخته شده ولی بعضی هم هنوز معلوم نیست؛ و به معنی دیو کین و کیفر هم آمده است.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۹۴)

در مینوی خرد، کینه ورزی یک صفت زشتی دانسته شده که در بین نسل ها تا ابد باقی می ماند. «برای مرد کینه ور عقوبت روان، گران تر است از دیگر بدکارانی که در دوزخ اند. زیرا که

کین در پیوند (= نسل به نسل) ادامه می‌یابد و هر گناهی را بهتر از کینه می‌توان اصلاح کرد. چه کینه در پیوند می‌ماند و گاهی هم تا فرشگرد (پایان جهان) دوام می‌یابد». (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۳۷)

باید توجه داشت که همان‌طور که دستمایه اصلی داستان‌های بزمی مهر و محبت است، جوهره اصلی داستان‌های رزمی نیز بی‌گمان کین و کین ورزی است. ولی نه داستان‌های بزمی از کین، تهی و نه داستان‌های رزمی از مهر، خالی است. اما آن چه بیشتر جلب توجه می‌نماید آن است که در حماسه‌ها سایه روشن کینه پررنگ‌تر است. در ویس و رامین نیز به خاطر کشمکش که بر سر عشق وجود دارد، کینه و نفرت نیز دیده می‌شود و دیو کینه، عامل این امر است. همچنین در این داستان، تصویری عینی و آشکار برای دیو کین وجود دارد. وقتی شاه موبد به خاطر تندیی که بر ویرو کرده بود، از او دلجویی می‌کند؛ دیو کینه در دل ویرو خود را پنهان می‌کند:

چو آمد پاسخ موبد به ویرو	درو و هدیه بی مر به شهر و
دگر ره دیو کینه روی بنهفت	گل شادی به باغ مهر بشکفت
	(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۱۴۴)

ویس، دلیل بی مهری رامین را دیو کین می‌داند، پس، خطاب به رامین می‌گوید:	
به جنگ اندر خردمند نکو رای	بماند آشتی را لختکی جای
تو را دیو آن چنان کین در دل افگند	که جای دوستی از سینه بر کند
	(همان: ۳۲۵)

#### دیو مهر و دیو تباهی (در ویس و رامین)

علاوه بر ذکر دیوان مهم و سترگی که در فرهنگ ایران زمین و متون کهن ادب فارسی رایج است، در ویس و رامین درباره چند دیو دیگر، نیز سخن رفته است که در باره این دیوها منبعی برای استناد و استدلال وجود ندارد. یکی از این دیوها، دیو مهر یا دیو عشق است که در این مورد، تنها می‌توان به قول کریستن سن در این باره اشاره کرد. او در باره این اثر ارزشمند می‌گوید: «در ادبیات کلاسیک فارسی به استثنای شاهنامه پیرامون دیو و پری کمتر سخن رفته و آن چه هم به ندرت به کار رفته صورت نمادی داشته است. و این امر در مورد حماسه‌هایی که موضوع آن‌ها از

تاریخ و اساطیر ایران باستان گرفته شده نیز صدق می‌کند. در داستان ویس و رامین، عشق لجام گسیخته ویس به رامین به دیوی تشبیه شد که با چنگال زهرآلود خود قلب وی (ویس) را می‌خلد». (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۱۰۶-۱۰۷)

این موضوع در ابیات زیر آمده است. وقتی ویس، رامین را می‌بیند و عاشق او می‌شود:

چو ویس آمد به زیر از بام گلشن  
به چشمش تیره شد خورشید روشن  
ستنبه دیو مهر آمد به جنگش  
بزد بر دلش زهر آلوده چنگش  
ربود و برد و بسترش بدان چنگ  
ز تن زور و ز دل صبر و ز رخ رنگ  
(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۱۱۲)

ویس درباره دیو عشق به دایه می‌گوید:

مده دایه به خرسندی مرا پند  
که بر آتش نخسپد هیچ خرسند  
مرا بالین و بستر آتشین است  
بر آتش دیو عشقم همنشین است  
(همان: ۲۵۲)

رامین معتقد است که همیشه دیو مهر بر خرد غلبه دارد و چشم خرد را کور می‌سازد لذا به دایه می‌گوید:

خرد باشد که زشت از خوب داند  
چو مهر آید خرد در دل نماند  
همیشه دیو بر وی زور دارد  
همیشه چشم او را کور دارد  
(همان: ۸۴)

دیو دیگری که در ویس و رامین از آن سخن رفته دیو تباهی است. رامین درباره فریب دیو تباهی به ویس می‌گوید:

اگر نه خواستی بختم سیاهی  
مرا نفریفتی دیو تباهی  
(همان: ۳۱۲)

شاه موبد، راهنمایی دایه را با همنشینی دیو تباهی یکی می‌داند، بنابر این به ویس می‌گوید:

همی تا دایه باشد رهنمایت  
بود دیو تباهی همسرایت  
(همان: ۱۲۳)

بعد از دیوان، پری از موجودات فراطبیعی به کار رفته در منظومه ویس و رامین است. «واژه پری در زبان فارسی بازمانده کلمه اوستایی Pairikā است که در پهلوی به صورت Parīk، در فارسی میانه ترفانی Parīg، در ارمنی Parik و در پشتو به صورت Pēraī باقی مانده است.» (سرکاراتی، ۱۳۹۳: ۲)

پری در دین زردشتی یکی از مظاهر شرّ به شمار آمده است که در ردیف دیوان و جادوان جای دارد و همیشه از آن به بدی یاد شده است. «در نامه اوستا پریان گروهی از بوده های پلید و پتیاره‌اند که از آن‌ها در کنار دیوان و جادوان و جهیکان نام رفته و برای چیرگی به آنان و شکستن گزند و دشمنی شان به ایزدان و فروهر برخی از پهلوانان و پارسایان نیایش شده است. در ادبیات دینی فارسی میانه و در نوشته‌های پهلوی نیز پری از موجودات اهریمنی است که از نیروی جادو برخوردار است و می‌تواند هر آن که بخواهد نما و پیکر خود را تغییر داده به جامه‌های دیگر درآید تا پهلوانان را بفریبد و دام و دهشن مزدا را آسیب رساند.» (همان: ۱)

از سوی دیگر پری در ادب فارسی دوره اسلامی به گونه‌ای دیگر معرفی شده است. «در ایران دوره اسلامی، پری موجودی زشت و ناخجسته نیست، بلکه به صورت نگار فریبای بسیار زیبایی پنداشته شده که از نیکویی و خوبچهری و حتی فرّ برخوردار است.» (همان)

سرکاراتی درباره این ناهمداستانی و دوگانگی که از دو برداشت متفاوت درباره پری حکایت دارد، می‌نویسد: «پری در اصل یکی از زن- ایزدان بوده که در زمان‌های کهن و پیش از دین آوری زردشت ستایش می‌شد، ولی بعدها در اثر عوامل و انگیزه‌های گوناگون مانند دگرگونی‌های اجتماعی، دین آوری و نوکیشی‌ها و رواج ارزش‌های اخلاقی تازه برداشت ذهنی آن گروه از ایرانیان که آیین زردشت را پذیرفته بودند دگرگون شده پری را به صورت موجود زشت اهریمنی پنداشتند، ولی خاطره دیرین پری به صورت الهه‌ای که با کامکاری و باروری و زایش رابطه نزدیک داشت همچنان در ذهن جمعی ناخودآگاه مردمان باقی مانده و در ادب فارسی و فرهنگ عامیانه ایرانی منعکس شده است.» (همان: ۲)

در ویس و رامین نیز این دوگانگی درباره پری دیده می‌شود. در ابیات زیر از ویس و رامین، پری جزو موجودات اهریمنی است. وقتی ویس پیام دایه، مبنی بر دوری جستن رامین از او را

می شنود، بیمار می شود:

سَموم آمد ز خواری بر گل ویس	درخش آمد ز دوری بر دل ویس
ز بهر ویس یکسر دل شکسته	پری بندان و زرقان نشسته
یکی گفتی پری او را بدیده است	یکی گفتی ورا دیده رسیده است

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۵۷)

ولی در ابیات زیر، پری موجودی خجسته و خوبچهر است. بنابراین رامین، ویس را پریزاد و پریچهره می خواند:

نهان از شاه گفتش ای پریزاد	چو ویس لاله رخ را می همی داد
که کشت عشق را از می دهیم آب	به شادی و به رامش خور می ناب

(همان: ۱۶۱)

در ویس و رامین اشاره به فرشته عجیبی می شود که نیم تنه آن از آتش و نیم دیگر از برف است. «نام این فرشته ظاهراً در کتب ضبط نشده، فقط روی پرده هایی که سر گذرها نمایش می دهند ملکی به نام طائیل با این وصف کشیده شده که در لطف خلقت است و در بهشت و جهنم می خرامد و باعث تعجب مؤمنین می شود». (هدایت، ۱۳۳۴: ۵۱۳)

رامین نزد ویس به مرو برمی گردد ولی ویس به خاطر خیانت رامین به او، از دیدارش سر می تابد و رامین ناله سر می دهد:

ازیرا امشب این برف است و باران	جهان بر من همی گرید بدین سان
به کوه برف می ماند بروم	به آتشگاه می ماند درونم
که ایزد ز آتش و برفش سرشته است	چو من بر آسمان خود یک فرشته است
که دید آتش چنین با برف سازان	نشد برف من از آتش گدازان
که نیمی سوخته نیمی فسرده است	بدین گونه تنم را مهر کرده است

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۳۱۴)

تسخیر دیو و پری



«دیو در مفهوم اصلی یونانی (دایمون daimōn موجود فراطبیعی) است. عناوین دیوانی که بر ما شناخته شده اند، عمدتاً در افسون های جادویی ذکر گردیده اند. به نظر می رسد دیوان "اهریمنی" عاملان و وصی خواست خدایان بوده اند. وظیفه آنان اجرای کیفر گناه sin از جانب خدا بوده است. اغلب این دیوان اهریمنی به عنوان ارواح جوئی همچون بادهای یا طوفان ها تصور می شدند. روش معمول آنها برای حمله به انسان ها، تحمیل امراض بوده است». (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۹)

در باور قدما نیز گفته می شود که دیو گاهی بر روح انسان غلبه و در بدن او حلول می کند و از این موضوع، تحت عنوان دیوزدگی، یاد می شود. در منظومه ویس و رامین، در جایی دیو بر رامین غلبه می کند و او از دایه، کام دل برمی گیرد:

وزان پس داد بوسش بر لب و روی	بیامد دیو رفت اندر تن اوی
ز دایه زود کام خویش برداشت	تو گفتی تخم مهر اندر دلش کاشت
	(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۹۱)

دیوها منشأ بیماری هستند. دایه خطاب به ویس می گوید:

بدو گفت ای مرا چون جان شیرین	نه بیماری چه داری سر به بالین
چه دیوست این که بر جانت نشستست	در هر شادایی بر تو بیستست
	(همان: ۹۳)

در منظومه ویس و رامین از واژه دیو زدگی تعبیر می شود. در این حالت، دیوان، کنترل عقل و روح آدمی را در دست می گیرند و فرد تسخیر شده رفتاری عجیب از خود نشان می دهد. وقتی ویس از دوری رامین، ناراحت است، مانند دیو زده ها می شود:

بجست از خواب همچون دیوزد مرد	یکی آه از دل نادان بر آورد
گرفتش دایه و گفتش چه بودت	ستنبه دیو بدخو چه نمودت
	(همان: ۳۰۷)

وقتی رامین نامه ویس را می خواند و در دوری او در عذاب است:

گهی چون دیو زد بیهوش گشتی	فغان کردی و پس خاموش گشتی
---------------------------	---------------------------

(همان: ۳۰۳)

صادق هدایت در مقاله خود دربارهٔ بیت اخیر از ویس و رامین می‌نویسد: «از این بیت چنین برمی‌آید که در آن زمان اعتقاد به حلول دیو در بدن انسان که موجب صرع و غش می‌شود، رواج داشته است. این عقیده شبیه است به خرافات و اوهامی که در قرون وسطی در اروپا شایع بوده و کشیش‌ها به وسیله مراسم و نیرنگ مذهبی (Exorcisme) شخص دیوزده (Demoniaque) را علاج می‌کرده‌اند». (هدایت، ۱۳۳۴: ۴۰۴)

یکی از روش‌های غلبه بر دیوان، تسخیر آن‌ها است. بنا بر باوری کهن، افسونگران و عزیزمت خوانان قادرند، دیوانی را که در بدن آدمی رخنه و او را دیوانه یا دیوزده می‌کنند، بگیرند و در شیشه، زندانی کنند. «عزیمت خوان می‌تواند دیو را تسخیر کرده بر شیشه کند». (شمیسا، ۱۳۷۷: ۴۹۹)

در ویس و رامین، واژه «پری بند» برای شخص افسونگر به کار رفته است. وقتی که ویس از دوری رامین بیمار می‌شود:

زنان مهتران و نامجویان	به بالینش نشسته ماهرویان
یکی گفتی که چشم بد بخستش	یکی گفتی که چشم بد بخستش
ز بهر ویس یکسر دل شکسته	پری بندان و زراقان نشسته
یکی گفتی پری او را بدیده است	یکی گفتی ورا دیده رسیده است

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۵۷)

در توضیح ابیات فوق، محجوب می‌نویسد: «پری افسای، پری خوان، پری دار به معنی افسونگر و صاحب تسخیر و شخصی که از برای تسخیر جن، افسون خواند. (برهان - نفیسی) ترکیب پری بند در فرهنگ‌ها نیامده است. «زراق» را نیز فرهنگ‌ها ریاکار و نفاق پیشه معنی کرده‌اند، اما پیداست که در این بیت، مترادف پری بند و به معنی افسونگر و جن‌گیر به کار رفته است». (اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۴۵۹)

شاه موبد، ویس را مانند دیوی می‌داند که هیچ افسونگری نمی‌تواند او را ببندد:

چو دیوی کت نبندد هیچ اُستاد	به افسون و به نیرنگ و به فولاد
-----------------------------	--------------------------------

(همان: ۲۱۵)

## نتیجه‌گیری

اعتقاد به وجود دو قطب اهورایی و اهریمنی ریشه در باورهای اساطیری ایرانیان دارد. هر جا که نیروهای خیر حضور دارند، نیروهای تاریکی نیز که نماد شر هستند به ستیزه با آنان مشغولند. قوای اهریمنی و در رأس آن، دیوان به وجود آورنده زشتی، پلشتی، آفت و تباهی هستند. دیو و پری به عنوان موجودات ماوراء طبیعی در داستان ویس و رامین، حضوری پررنگ دارند. و هر پدیده ناخوشایندی که سبب زیان و تهدید آدمی می‌شود، بدان‌ها نسبت داده شده است. از نتایج به دست آمده در این پژوهش، می‌توان به این موارد اشاره کرد که موجودات اهریمنی به کار رفته در این داستان با دیوان سترگ موجود در اوستا و متون پهلوی قابل تطبیق است. دیوان به کار رفته در داستان ویس و رامین، گاه موجوداتی واقعی هستند که در دنیای اساطیری توانایی‌های فراطبیعی دارند. و این موجودات صرفاً برای تشبیه حالات انسانی به آن‌ها در این داستان مطرح نشده‌اند و خویشکاری اسطوره‌ای خود را حفظ کرده‌اند. و دیو، تنها مظهر و سمبل پدیده‌های منفی نیست بلکه تصویری عینی و آشکار برای دیوها وجود دارد. در این داستان علاوه بر وجود دیوان مطرح در فرهنگ ایران باستان در باره چند دیو دیگر، سخن رفته است که درباره این دیوها منبعی برای استناد و استدلال یافته نشد. یکی از این دیوها، دیو مهر یا دیو عشق است که تنها می‌توان به قول کریستن سن در این باره اشاره کرد. و دیگر، دیو تباهی است که ظاهراً در جایی دیگر سابقه ندارد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- ۲ - اسعدگرگانی، فخرالدین، (۱۳۳۷)، *ویس و رامین*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنگاه اندیشه.
- ۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *ویس و رامین*، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- ۴ - اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱)، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: مرکز.
- ۵ - باقری، مهری، (۱۳۷۶)، *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*، تبریز: نشر دانشگاه تبریز.
- ۶ - بلک، جرمی. آنتونی گرین، (۱۳۸۳)، *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- ۷ - بویس، مری، (۱۳۷۴)، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- ۸ - بهار، مهرداد، (۱۳۷۳)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- ۹ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- ۱۰ - پور داود، ابراهیم، (۱۳۵۶)، *یشت‌ها، جلد اول*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۱۱ - دادگی، فرنیغ، (۱۳۶۹)، *بندهش*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۱۲ - دوشن‌گیمن، ژاک، (۱۳۸۵)، *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: علم.
- ۱۳ - سرکاراتی، بهمن، (۱۳۹۳)، *سایه‌های شکار شده*، تهران: طهوری.
- ۱۴ - شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، تهران: فردوسی.
- ۱۵ - صفاری، نسترن، (۱۳۸۳)، *موجودات اهریمنی در شاهنامه فردوسی*، کرج: جام گل.
- ۱۶ - قلی‌زاده، خسرو، (۱۳۸۷)، *فرهنگ اساطیر ایرانی*، تهران: کتاب پارسه.
- ۱۷ - کریستن سن، آرتور، (۱۳۵۵)، *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز: نشر دانشگاه تبریز.
- ۱۸ - \_\_\_\_\_، (۱۳۴۵)، *مزدپرستی در ایران قدیم*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۱۹ - هدایت، صادق، (۱۳۳۴)، *نوشته‌های پراکنده*، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰ - مینوی خرد، (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۱ - یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی*، تهران: سروش.